



جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن در جامع البیان طبری

© محمد فاروق آشکار تیزابی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی تابباد

ashkarfarogh@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1392/8/7، تاریخ پذیرش: 1392/11/1

چکیده

تفسیر طبری یکی از مشهورترین تفاسیر مأثور اهل تسنن است که در قرن سوم به رشته تحریر درآمده است. روش تفسیری طبری در این تفسیر، غالباً روایی با استفاده از روایات پیامبر (ص) و اقوال صحابه و تابعان است، ولی این به این معنا نیست که این تفسیر، صرفاً روایی محض است، بلکه طبری در کنار استفاده از روایات، در بسیاری از موارد از روش تفسیر قرآن به قرآن، اجتهاد و عقل و غیره در تفسیر آیات استفاده کرده است؛ یعنی در تفسیر خود روایت را با درایت جمع کرده است. بنابراین یکی از روشهای تفسیری طبری، استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن است که در این مقاله برای اثبات این موضوع به موارد استفاده وی از این روش همچون: بیان معنی صحیح لغات قرآنی، خطابه‌های قرآن و قرائت و سبب نزول صحیح آیات، جرح و تعدیل روایات متعارض تفسیری، تفصیل مجملات قرآن، مقید کردن آیات مطلق قرآن، و تفسیر صحیح آیات پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، روش تفسیری، تفاسیر مأثور، روش تفسیر قرآن به قرآن.



مقدمه

14 قرن است که از تاریخ تنزیل قرآن مجید می‌گذرد و در این 14 قرن، هیچ کتابی به اندازه قرآن کریم مورد شرح، توضیح و تفسیر قرار نگرفته است. از صدر اسلام تاکنون هزاران تفسیر بر این کتاب الهی نوشته شده است. دانشمندان اسلامی همه توان، تخصص، استعداد، دانش و عمر خویش را با علاقه وافر و عشق سرشار به پای تبیین و تفسیر این کتاب عظیم گذارده و همه هم خود را در این راه مقدس و خطیر صرف کردند و تفاسیر زیادی را با روشها و رویکردهای گوناگون به رشته تحریر درآوردند. یکی از مهم‌ترین و سرآمدترین این مفسران، محمد بن جریر طبری است. تفسیری که نوشته است، جامع البیان عن تأویل آی القرآن نام دارد و می‌توان آن را از جمله دیرینه‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر قرآن مجید برشمرد. این مجموعه عظیم که برخی به سبب حجم چشمگیر و گران‌باری محتویاتش از آن به عنوان تفسیر کبیر یاد کرده‌اند، مشتمل بر 30 جلد است و نظر به نفوذ و تأثیری که در تفسیرهای بعدی داشته، می‌توان آن را ام‌التفاسیر نامید. تفسیر طبری ویژگیهایی دارد که آن را بر تفسیرهای هم‌دوران خود و بسیاری از تفسیرهایی که پس از آن نوشته شد، برتری می‌بخشد. تفسیر طبری از جامعیت علمی بالایی برخوردار است؛ زیرا طبری در کنار گردآوردن روایتهای مرتبط با آیه‌های قرآن، به جنبه‌های لغوی، نحوی، تاریخی و فقهی آنها نیز پرداخته است. این کتاب کهن‌ترین تفسیر جامعی است که بسیاری از روایتهای تفسیری پیشین را در خود دارد. طبری روایتهای مربوط به هر آیه را با نظمی ویژه دسته‌بندی کرده و نظر درست‌تر را از میان آنها برگزیده است. این تفسیر نخستین تفسیر قرآن است که به همه آیه‌ها پرداخته است. هرچند که این تفسیر به عنوان یک تفسیر مأثور معرفی و مشهور شده و صبغه غالب طبری در تفسیر آیات قرآن استفاده از روایات پیامبر(ص) و صحابه و تابعان است، ولی این سخن به این معنی نیست که تفسیر طبری یک تفسیر محض روایی و اثری است، بلکه به قول سیوطی، طبری روایت را با درایت جمع کرده است.¹ با مراجعه به تفسیر طبری به وضوح ملاحظه می‌کنیم که طبری در بسیاری از موارد

1. طبقات المفسرین، ص 31.

علاوه بر روایت، از عقل، اجماع، آیات دیگر و غیره در تفسیر قرآن استفاده کرده است. ما در این تحقیق به دنبال شناسایی روش تفسیری طبری با تأکید بر روش تفسیر قرآن به قرآن هستیم و هدف ما از روش‌شناسی تفسیر طبری، تشخیص این مطلب است که مستند یا مستندات طبری در سخنی که آن را ساخته و پرداخته کرده و به عنوان تفسیر کلام خدا و معنا و مقصود آیات الهی قلمداد کرده است، چیست؟ آیا به خود قرآن استناد کرده است یا به اجتهاد شخصی؟ و آیا به معنای لغوی و قواعد صرف و نحو عربی تکیه کرده است یا خیر؟ آیا به روایات استناد کرده است یا به شهود و مکاشفه؟ و خلاصه سؤال اصلی تحقیق ما این است، آیا طبری در تفسیر خود از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است؟ به چه میزان و در چه مواردی از این روش بهره برده است؟

طبری در تفسیر خود، سه روایات پیامبر(ص)، روایات صحابه، خود آیات قرآنی، نکات ادبی، شأن نزول، لغات، شعر و غیره استناد کرده است، ولی استفاده او از هر یک از این مستندات در تفسیر به یک اندازه نبوده است، اما در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که تاکنون مقالات زیادی در مورد طبری و تفسیر او نگاشته شده است و هرکدام به جنبه‌ای از آن پرداخته‌اند که از این قرارند: «تفسیر طبری» تألیف عباس مصلاهی‌پور و محمدکاظم رحمتی، «نقش تاریخ در تفسیر طبری» تألیف مهدی تدینی، «روش تفسیری طبری» تألیف علیرضا میرزامحمد، «ادب نقد در تفسیر طبری» تألیف عبدالله جوادی آملی، «زندگی‌نامه و آثار؛ مدخلی بر احوال و آثار طبری» تألیف محمدباقر حجتی، «آغاز وحی و بعثت پیامبر(ص) در تاریخ و تفسیر طبری» تألیف علی دوانی، «آیات احکام در تفسیر طبری» تألیف حمید طبیبیان، «تفسیر طبری در نقد و بررسی» تألیف محمد فاضلی، «ترجمه آیات تفسیر طبری و ابوالفتوح رازی» تألیف محمد ناصح، «طبری و ابوالفتوح» تألیف محمدجعفر یاحقی، «برخی نکات دستوری و واژگانی در ترجمه تفسیر طبری» تألیف فریدون تقی‌زاده طوسی، «نکته‌های بلاغی در تفسیر طبری» تألیف محمد علوی مقدم، «ترجمه تفسیر طبری» تألیف مهدی محقق، «اهل بیت رسالت(ع) در تفسیر طبری» تألیف رضا استادی، «ابوجعفر الطبری و منهجه فی القراءات»



تألیف عبدالحسین فتلی، «اسباب نزول در تفسیر طبری» تألیف محمدحسین موسوی، «مبانی تفسیرنگاری در تفسیر طبری و نقش سیاق در تفسیر طبری» تألیف سیمین دخت شاکری، «تفسیر طبری» تألیف یونس دهقانی و

در مورد تفسیر طبری کتابهایی مثل «بن جریر الطبری و منهجه فی تفسیر» تألیف اسماعیل محمد بکر، «الطبری المفسر، مذهبه فی التفسیر» تألیف محمد عبدالسلام ابوالنیل، «الطبری المفسر الناقد مع موازنة بمفسرین معاصرین له» تألیف کاصد یاسر حسین زیدی، «الاسرائیلیات فی التفسیر الطبری» تألیف آمال محمد عبدالرحمان ربیع و «حوال و آثار محمد بن جریر طبری» تألیف علی اکبر شهابی و رساله‌هایی مثل نقد و بررسی آرای طبری در تفسیر جامع البیان تألیف سیمین دخت شاکری و ... نیز به رشته تحریر درآمده است.

اگر این کتب و مقالات را با دقت مورد واکاوی قرار دهیم، می‌بینیم که هرکدام از آنها به موضوعی خاص مرتبط با طبری و تفسیر او پرداخته‌اند، ولی هیچ‌کدام از آنها به روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر طبری نپرداخته‌اند، یا فقط در آنها اشاره‌ای گذرا صورت گرفته است. بنابراین ضرورت پرداختن به این موضوع آشکار می‌گردد.

زندگی‌نامه طبری

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری، محدث، فقیه، مفسر و مورخ قرن سوم بود که در اوایل سال 225ق، در آمل به دنیا آمد.² در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و کسی پس از آن کتابت حدیث را آغاز نمود. طبری پس از فراگرفتن مقدمات علوم از آمل به ری رفت و پس از آن به بصره، که در آن زمان یکی از مراکز بزرگ علمی عراق بود، شتافت و در همین شهر بود که طبری توانست پایه‌های دانش خود را محکم نماید. پس از چندی از بصره به بغداد و سپس به شام و بیروت رفت و سرانجام به مصر رفت و در آنجا از محضر اساتید بزرگ وقت بهره گرفت. وی که خود از فقها بود، پس از سالها تحقیق و تفحص در مذاهب فقهی، سرانجام از مذهب چهارگانه اهل سنت دست برداشته و خود پایه مذهب جریری را گذاشت. سرانجام طبری در

2. الفهرست، ص 326.

معرفی تفسیر طبری

تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن از مهم‌ترین تفاسیر

3. جامع البیان، ج 1، ص 27.
4. القراءات القرآنیة فی بلاد الشام، ص 286.
5. جامع البیان، ج 3، ص 150.
6. الطبری المفسر الناقد مع موازنة بمفسرین معاصرین له، ص 188.
7. جامع البیان، ج 1، صص 12-16.
8. همان، ج 1، صص 25 و 26.



مأثور است. در خود کتاب تفسیر عنوانی برای آن موجود نیست، اما در کتاب تاریخ خود عنوان و نام جامع البیان عن تأویل آی القرآن را برای کتاب تفسیرش یاد می‌کند و می‌گوید: «... و قیل أقوال فی ذلک قد حکینا منها جملاً فی کتابنا المسمی جامع البیان عن تأویل آی القرآن فکرها إطالة الکتاب بذکر هذا فی هذا الموضع»⁹.

تاریخ دقیقی از زمان آغاز کار مؤلف برای تألیف این اثر در دست نیست. ابوبکر بن کامل، یکی از شاگردان طبری، آغاز کار تفسیر را در سال 270 ق می‌داند، اما شاگرد دیگر او، یعنی ابوبکر بن بالویه، می‌گوید: «استاد ما طبری تفسیر را میان سالهای 283 تا 290 ق - یعنی حدود هفت سال - بر ما املا کرد»¹⁰. طبری هم مانند بسیاری دیگر از نویسندگان در ابتدای تفسیر خود یک مقدمه نسبتاً طولانی دارد که در آن به مباحث زیادی همچون بحث نزول آیات، الفاظ عربی و غیر عربی، نزول قرآن بر هفت احرف، نهی از تفسیر به رأی، نامهای قرآن، معانی آیه و سوره، تفسیر ممدوح و مذموم و ... پرداخته و خلاصه اینکه او در این مقدمه به مبانی روش‌شناختی خود در نگارش تفسیرش می‌پردازد.

ناگفته نماند که هم‌زمان با تفسیر طبری تفاسیر دیگری پدید آمدند که از جمله آنان می‌توان از تفاسیر ابن ابی حاتم رازی (د 327 ق) و ابن منذر نیشابوری (د 318 ق) نام برد، ولی آنان به دلایلی همچون ترجیح اقوال توسط طبری، حسن ترتیب تفسیر طبری، ذکر سلسله سند به صورت کامل توسط طبری، شهرت طبری در علم تاریخ و ... مانند تفسیر طبری مشهور نشدند.

تفسیر طبری عمدتاً بر مبنای مرویات تفسیری از رسول اکرم و منقولات صحابه و تابعان، با ذکر سلسله سند کامل هر حدیث، تدوین شده است. وی در تفسیر آیات، ابتدا آیه یا آیاتسی را با عنوان «القول فی تأویل قوله تعالی» می‌آورد و غالباً با جمله «یقول الله جل ثناؤه» سخن خود را شروع می‌کند، سپس با نقل اقوال صحابه و تابعان، به تفسیر آیات می‌پردازد. سرانجام، پس از بررسی و توجیه اقوال، یا قول مرجح را برمی‌گزیند یا با اقامه دلیل در

رد اقوال گوناگون، نظر خویش را بیان می‌دارد.¹¹ اگر خواسته باشیم ویژگیها و خصوصیات تفسیر طبری را به صورت تیتروار بیان کنیم، عبارتند از: او در تفسیر هر آیه از احادیث صحابه و تابعان یاد کرده و در ضمن نقل، به نقد و ترجیح اقوال پرداخته است، سلسله اسناد روایات را کاملاً ذکر کرده است، او تفسیر و تأویل را یک چیز می‌داند، او در نگارش تفسیرش از شعر قدیم اعراب یاری جسته تا معنای یک واژه یا عبارت قرآنی را روشن‌تر بیان کند، مسائل نحوی، زبانی و دستور زبانی نیز در آن وجود دارد، در این تفسیر مسائل کلامی و اعتقادی به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته‌اند، احکام فقهی و آیات احکام به تفصیل مطرح شده‌اند، طبری در بسیاری از موارد برای رسیدن به معنای کلمه، در صورت لزوم، از علم لغت یاری می‌جوید، او به شدت پایبند ظاهر الفاظ قرآن بوده و همواره این نکته را گوشزد کرده که باید در وهله نخست معنی ظاهری واژه را ملاک گرفت و بر آن بسنده کرد، مگر آنجا که آیات دیگر قرآن یا علتی دیگر ایجاب کند که از ظاهر لفظ روی گردانند، قرائت قاریان را بررسی و ضبط کرده و قرائت مورد قبول خویش را برگزیده است، به نقل اسباب نزول اهتمام دارد و در بسیاری موارد آیات را در پرتو اسباب نزول تفسیر می‌کند، قصص و روایتهای منقول از یهودیان و مسیحیانی که اسلام آورده بودند یا مطالبی که از شروح شفاهی کتاب مقدس نشئت گرفته‌اند، در آن زیاد است، اگرچه تفسیر طبری از ذکر فضایل اهل بیت پیامبر خالی نیست، ولی در موارد متعدد (عدم تصریح یا اشاره به ماجرای غدیر خم، ذیل آیه 67 سوره مائده، ذیل آیه سه سوره مائده نیز نزول آن را در آخرین حج پیامبر، در روز عرفه دانسته¹² و حتی قول به نزول آن در 18 ذی‌الحجه را نیاورده است) به سبب نزول آیات مرتبط با اهل بیت، به‌رغم تصریح به آنها در منابع دیگر، اشاره‌ای نکرده است.¹³ جامع البیان طبری، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و نکته‌سنجان تفسیر و تأویل قرآن بوده است، مثلاً سیوطی، طبری را رأس

11. «اسباب نزول در تفسیر طبری»، صص 219 و 220.

12. جامع البیان، ج 6، ص 50.

13. «اهل بیت رسالت در تفسیر طبری»، صص 87-99.

9. تاریخ الامم و الملوک، ج 1، ص 89.

10. تاریخ بغداد، ج 2، ص 164؛ «روش تفسیری طبری»، ص 71.



را در روایات خود یاد نموده، سنجیدن قوت و ضعف آنها را وظیفه خویش ندانسته و بدین جهت دقت در صحت و سقم آن را بر عهده راوی و شاید خواننده نهاده است.

طبری و روش تفسیر قرآن به قرآن

1) معرفی روش تفسیر قرآن به قرآن

قبل از آنکه به معرفی روش تفسیر قرآن به قرآن بپردازیم، جا دارد یک تعریف از خود روش تفسیری داشته باشیم: روش تفسیری عبارت است از مستند یا مستندات که مفسر براساس آن کلامی را که خود ساخته و پرداخته است، به عنوان تفسیر کلام خدا و معنی و مقصود آیات الهی قلمداد می‌کند و تنها راه دستیابی کامل به مقصد قرآن را منحصرأ همان مستند یا مستندات می‌شمارد.¹⁹ حال ممکن است یک مفسر با روش خاصی سراغ آیات خاص از قرآن برود. اختلاف مفسران گاهی به سلیقه شخصی آنها برمی‌گردد. به گونه‌ای که بعضی سراغ آیات اجتماعی قرآن می‌روند و گروه دیگر جنبه فقهی قرآن را مورد توجه قرار می‌دهند و زمانی هم اختلاف آنها به روش و مبانی تفسیری آنها مربوط می‌شود.

یکی از روشهای تفسیری که از گذشته تا به حال مورد توجه جدی مفسران بوده و هست، روش تفسیر قرآن به قرآن است که در آن از قرآن به عنوان یک منبع تفسیری در تفسیر آیات استفاده می‌کنند. حال به معرفی اجمالی این روش می‌پردازیم.

اگر به آیات قرآن و احادیث صحیح پیامبر (ص) و عقل و سیره بزرگان در برخورد با قرآن و تفسیر آن مراجعه کنیم، متوجه خواهیم شد که قرآن برای توضیح و تبیین آیات خود، در بسیاری موارد، احتیاج به چیز دیگری ندارد و خود قرآن برای تبیین خود کافی است. دلایل این مطلب، از این قرار است:

1. خداوند استنباط معنا از قرآن را مدح و ترک تدبیر در قرآن را نکوهش کرده است: «الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ»²⁰ و «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»²¹ و این آیات ما را به تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از خود قرآن

المفسرین لقب داده و تفسیر وی را گرانمایه‌ترین تفسیر و کتابی که کسی همانند آن را ننگاشته، نامیده است.¹⁴ ابن‌ندیم آن را کتابی در تفسیر معرفی می‌کند که بهتر از آن تا زمان او شناخته نشده است.¹⁵ ابوحامد اسفراینی در عبارتی تمثیلی، سختی سفر کردن به چین را برای یافتن کتاب طبری، ناچیز می‌شمارد.¹⁶ خطیب بغدادی از آن به عنوان اثری بی‌مانند یاد کرده است. از میان دانشمندان غیرمسلمان، نامدارانی چون گلدزیهر، نولدکه، جرجی زیدان و ... تفسیر طبری را ستوده‌اند، مثلاً گلدزیهر تفسیر طبری را دائرة المعارفی از تفاسیر مأثور خوانده است؛ تفسیری که نه فقط حاوی ثبوت روایات تفسیری، بلکه مشتمل بر نقد و ارزیابی و ترجیح اقوال نیز هست.¹⁷ تفسیر طبری تأثیر فراوانی بر مفسران بعد از خود نهاده و غالب مفسران همچون علی بن احمد واحدی (د 468ق)، شیخ طوسی (د 460ق)، ابوبکر محمد بن عبدالله بن عربی مالکی (د 543ق)، عبدالحق بن غالب بن عطیه (د 546ق)، طبرسی (د 560ق)، محمد بن احمد قرطبی (د 671ق)، محمد بن جزی کلبی (د 741ق) و ... در تفسیر آیات به نظر طبری اشاره کرده‌اند.

با وجود اینکه تفسیر طبری مورد توجه جدی علما بوده، ولی تفسیر او از جهاتی مورد نقد بزرگان قرار گرفته است که یکی از آن‌ها به خاطر نقل اسرالییات توسط طبری است؛ زیرا در اسناد تفسیر طبری، گاه روایتهای یهودی و نصرانی به کار گرفته شده‌اند. در واقع، او از شخصیت‌های کعب‌الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام و غیر ایشان که پیش از گرویدن به دین اسلام بر آیینهای یهود و مسیح بودند، سود جسته است. ایرادی که بر طبری وارد است آن است که در موارد این چنینی، معمولاً به نقد روایتهای اعتنایی نداشته است. مثلاً شیخ محمد عبده، طبری را به جنون حدیثی متهم کرده؛ زیرا هر حدیثی را، اگرچه ناسازگار با عقل، نقل کرده است.¹⁸ شاید بتوان گفت که این امر شاید بدان علت باشد که چون طبری تمام اسناد

14. طبقات المفسرین، ص 30.

15. الفهرست، ص 292.

16. طبقات المفسرین، ص 31.

17. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص 107.

18. تفسیر المنار، ج 3، ص 298.

19. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص 215.

20. نساء، 83.

21. محمد، 24.



برای بیان آن راهنمایی می‌کند.

2. آیات ناظر به «نور» و «تبیان» بودن قرآن نظیر: آیات «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»²² «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»²³ و «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»²⁴ و آیات بسیار دیگری که می‌توان دریافت قرآن بیان‌کننده و روش‌نگر معارف و حقایق است و با این اوصاف، منطقی نیست که دلالت این کتاب پیچیده، غیر قابل حل و وابسته به منابع بیرونی باشد و نتواند بیانگر معارف خود باشد.

3. براساس روایات دینی، آیه‌های قرآن یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کنند، پس نباید میان آنها ناسازگاری و ناهمخوانی افکند، چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ لِيَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَلَا تَكْذِبُوا بَعْضَهُ بَعْضًا»²⁵ امیرمؤمنان، امام علی (ع) نیز آیات قرآن را تصدیق‌گر و گواه و گویای یکدیگر معرفی می‌کند: «کتاب الله یطوق بَعْضُهُ بَعْضًا وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»²⁶.

4. براساس احادیث عرض، احادیث باید بر قرآن عرضه شوند. احادیث عرض احادیثی هستند که لزوم عرضه عموم احادیث را بر قرآن و کشف میزان سازگاری با آن را مطرح ساخته²⁷ یا ملاک ترجیح روایات متعارض را موافقت با قرآن دانسته‌اند.²⁸ این احادیث نیز می‌توانند روش فهم و تفسیر قرآن را با محوریت خود قرآن تأیید کنند.

5. گزارش‌های تاریخی فراوانی است که از سیره عملی پیشوایان دین در تفسیر قرآن به قرآن حکایت دارند. از کتب معتبر حدیثی به نقل از پیامبر اکرم (ص) می‌توان به تفسیر آیه 82 انعام «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» در پرتو آیه 13 لقمان «... إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» اشاره کرد که مورد توجه بیشتر مفسران قرار گرفته است.²⁹ در آیه 82 انعام امنیت

و هدایت سزاوار مؤمنانی شمرده شده که ایمانشان را به ظلمی نیالوده‌اند. پیامبر در پی نگرانی اصحاب خود، با توجه به آیه 13 لقمان که شرک را «ظلم عظیم» نامیده، ظلم در آیه گذشته را نیز ناظر به شرک شمرده و از آنان رفع نگرانی فرمود.³⁰ همچنین استنباط حداقل مدت بارداری زنان از مقارنه دو آیه 15 احقاف «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» و 233 بقره «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» در روایت امام علی (ع)³¹ و تفسیر معنای کفر در آیه 6 بقره با توجه به تنوع معانی آن در آیات گوناگون قرآن و روایت امام صادق (ع) در همین راستا قابل توجه‌اند.³²

تفسیر قرآن به قرآن دارای گستره وسیعی است که در گرایشها و سبکهای گوناگون تفسیری قابل توجه است و شیوه‌ها و انواع این تفسیر از منظرهای مختلف تقسیم‌بندی شده‌اند.³³ می‌توان شیوه‌های اساسی این نوع تفسیر را در دو نوع مورد توجه قرار داد: شیوه متکی به روابط و پیوندهای لفظی و شیوه متکی به روابط و پیوندهای معنوی. در شیوه نخست با ملاحظه واژگان و مفاهیم مشترک میان آیات و بخشها و گردآوری آنها و تحلیل و تدبیر در آنها می‌توان به فهم کامل‌تری دست یافت، چنان که غالب آیاتی که رابطه عام و خاص و مطلق و مقید دارند، در این شیوه قابل توجه‌اند؛ اما در شیوه دوم، مفسر نیازمند توجه به مضامین مشترک میان آیات و تحلیل و بررسی رابطه آنها است. نمونه واضح آیاتی که با این شیوه تفسیر می‌شوند آیات محکم و آیات متشابهی است که باهم رابطه لفظی ندارند. پس می‌توان گفت که تفسیر قرآن به قرآن جنبه‌های گوناگونی را مثل تبیین مجملات قرآن، تقیید مطلقات قرآن، تأویل متشابهات قرآن و استفاده از سیاق و اقسام آن و ... دربر می‌گیرد.

2) موارد بهره‌گیری طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن

الف) بیان معنی صحیح لغات قرآنی

یکی از ملزوماتی که مفسر برای تفسیر و فهم صحیح قرآن

30. صحیح البخاری، ج 8، ص 48.

31. تفسیر الصافی، ج 5، ص 14.

32. البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 131.

33. البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 183.

22. نحل، 89.

23. نساء، 174.

24. بقره، 219.

25. کنز العمال، ج 1، ص 619.

26. نهج البلاغه، خطبه 133.

27. الکافی، ج 1، ص 69.

28. وسائل الشیعه، ج 27، ص 106.

29. جامع البیان، ج 7، ص 167.

بدان احتیاج مبرم دارد، آشنایی با لغات و واژگان به کار رفته در آیات قرآن است. سیوطی در *الاتقان* در این زمینه روایتی را یاد می‌کند که بیهقی از شعبی از مالک آورده است: «هرگاه کسی نزد من آید که بدون علم به لغت عرب، کتاب خدا را تفسیر کند، او را تنبیه می‌کنم».³⁴ قرآن، خود بدین حقیقت اشارت دارد و می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ».³⁵ این حقیقت خود برخاسته از این نکته مهم است که خداوند در تفهیم شرایع خویش و تبیین رهنمودهای دینی به بندگان، از زبان و ساختار بیانی خود ایشان بهره برده است و رسولان وی در راستای تبلیغ دین، راه تازه و متمایزی اختراع نکرده‌اند، بلکه از همان شیوه و اسلوب متداول زبانی میان مردمان استفاده کرده و مرادات و مقاصد الهی را به بشر تفهیم کرده‌اند.³⁶ با این حال، توجه به این نکته ضروری است که تنها آشنایی با لغات و واژگان، متضمن راهیابی به تمامی ابعاد مفهومی و محتوایی آیات و دریافت مقصود وحی نیست؛ زیرا بسیاری از آیات قرآنی هست که تنها با دانستن الفاظ و اسلوب واژگان فهمیده نمی‌شود و این گونه نیست که هرکسی که عرب باشد و یا به زبان عربی آشنا باشد، قرآن را به مجرد خواندن بفهمد و به همه معارف آن دست یابد.

طبری نیز در تفسیر خود در راستای تبیین و تعریف معانی واژگان آیات، همپای بهره‌وری از منابع لغوی و تفسیری، در موارد بسیاری فهم واژگان و وجوه معنایی کلمات آیات را به مضامین تفسیری دیگر آیات، مرتبط دانسته و در جهت تأکید و تأیید مفهوم لغات موجود در آیات، به شواهد و نمونه‌های قرآنی توسل جسته و زنجیره‌ای از معانی لغات را در برابر جوینده قرار داده است که خود نشانگر تسلط و آگاهی عمیق ایشان از ابعاد مفهومی واژگان قرآنی و تحلیل مجموعی مفردات در ضمن آیات پراکنده است.

از جمله نمونه‌هایی که طبری در تفسیر و توضیح واژگان

قرآن از آیات دیگر قرآنی و روش تفسیر قرآن به قرآن بهره برده، از این قرار است:

1. معنای فسوق

طبری ذیل واژه «فسوق» در آیه «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»³⁷ بیان می‌دارد که در میان اهل تأویل اختلاف است و اقوال آنها را درباره واژه فسوق بیان می‌کند: برخی می‌گویند منظور از «فسوق»، گناهان است. گروهی دیگر می‌گویند منظور، آنچه که در احرام حرام است، از جمله صید، گرفتن ناخن و ... برخی می‌گویند معنی «فسوق»، دشنام دادن است. عده‌ای می‌گویند ذبح کردن برای بتها و شماری دیگر می‌گویند «فسوق» یعنی یکدیگر را به القاب زشت صدا زدن. طبری در تأیید این اقوال، احادیثی را ذکر کرده است و نهایتاً چنین نتیجه می‌گیرد: «بهترین قول در مورد معنی واژه «فسوق» گفته افرادی است که می‌گویند منظور از «فسوق» آن مواردی است که در حال احرام، حرام است». او درباره علت آن، می‌گوید: با توجه به سیاق آیه که در مورد حج می‌باشد، بنابراین موارد «رفت، فسق و جدال» که خداوند انجام آن را نهی کرده است، اعمالی است که در حال احرام حرام است؛ زیرا اعمالی همچون «گناهان» «صدا زدن به القاب زشت»، «دشنام دادن» و «ذبح کردن برای بتها» در غیر حالت احرام نیز حرام است.³⁸ این در حالی است که متقدمان و متأخران از طبری نیز اشاره‌ای به سیاق در مورد معنی واژه «فسوق» نکرده‌اند و فقط معانی ذیل را برای آن بیان کرده‌اند: «دشنام دادن، گناهان، صدا زدن به القاب زشت، خارج شدن از حدود شرعی و دروغ گفتن».³⁹

در مجمع البیان نیز از قول برخی آمده است: منظور از «فسوق» نمی‌تواند مجرمات در حج باشد؛ چون در آن عمومیت است و این همان تخصیص بدون دلیل است که

37. بقره، 197.

38. جامع البیان، ج 2، ص 158.

39. مجمع البحرین، ص 426، الکشاف، ج 10، ص 243، المیزان، ج 2،

ص 85.

34. الاتقان فی علوم القرآن، ج 4، ص 209.

35. شعراء، 192-195.

36. اصول التفسیر و قواعد، ص 138.





جایز نیست.⁴⁰

2. معنای بخیل

طبری ذیل آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»⁴¹ بعد از ذکر آراء و نظرات مختلف در مورد معنی و مراد از کلمه بخیل می‌نویسد: «بهترین تأویل این است: مراد از بخیل کسی است که از پرداختن زکات دریغ می‌ورزد؛ زیرا در تفسیر آیه، اخبار فراوانی بدین مضمون رسیده است و نیز سیاق آیات و اتصال آیه بعدی «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَعِيرٌ»⁴² به آیه مذکور، مؤید این معنا است».⁴³ پس می‌بینیم که طبری در تفسیر و بیان معنی صحیح واژه «بخیل» از آیه 181 آل عمران و ارتباط دو آیه و روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است.

3. معنای وبال

طبری ذیل واژه «وبال» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»⁴⁴ بیان می‌کند: اصل «وبال» شدت در سختی و گرفتاری است و برای این معنی خود، آیه «فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً»⁴⁵ را شاهد می‌آورد.⁴⁶ این در حالی است که گروهی از لغویان و مفسران بعد از طبری از جمله زجاج، نحاس، ازهری، ابن فارس، جوهری، هروی، راغب اصفهانی، طبرسی، ابن منظور و فیومی، واژه «وبال» را «شدت و ثقل» معنا کرده‌اند.⁴⁷

40. مجمع البیان، ج 1، ص 380.

41. آل عمران، 180.

42. آل عمران، 181.

43. جامع البیان، ج 4، ص 127.

44. مانده، 95.

45. مزمل، 16.

46. جامع البیان، ج 7، ص 39.

47. معجم تهذیب اللغة، ج 4، ص 829؛ معجم المقاییس اللغة، ج 2، ص 136؛ الصحاح، ج 2، ص 367؛ الغریبین فی القرآن و الحدیث، ج 6، ص 1956؛ المفردات، ص 852؛ مجمع البیان، ج 3، ص 643؛ لسان العرب، ج 19، ص 72؛ المصباح المنیر، ص 646.

از بیس متقدمان طبری فقط خلیل بن احمد فراهیدی برای تبیین واژه «وبال» به آیه 16 مزمل استشهد کرده است.⁴⁸

4. معنای حشرت

طبری درباره معنی واژه «حشرت» در آیه «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»⁴⁹ می‌نویسد: برخی «حشِرَتْ» را به معنی «ماتت» و برخی به معنی «اختلطت» و برخی دیگر به معنی «جمعت» دانسته‌اند. او بعد از نقل اقوال دیگران در مورد این واژه، چنین می‌گوید: «اولی الأقوال فی ذلک بالصواب قول من قال: معنی حشرت جمعت فأحیتت. لان المعروف من کلام العرب فی معنی الحشر الجمع، و منه قول الله و الطیر محشورة...»⁵⁰ بنابراین طبری در تفسیر و معنی واژه حشرت از آیه «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً»⁵¹ استفاده کرده که «حشرت» در هردو آیه به معنی «جمعت» است. گویا طبری در این مورد با علامه طباطبایی همسو است، آنجا که ذیل آیه سوره تکویر می‌نویسد: «ظاهر آیه که در سیاق وصف روز رستاخیز آمده است، نشان می‌دهد که وحوش چون انسان محشورند».⁵²

طبری در موارد دیگری نیز از روش تفسیر قرآن به قرآن در بیان معانی وازگان قرآن استفاده کرده است، مثلاً ذیل آیات 10 نجم، 6 مدثر، 8 زمر، 15 شوری، 24 و 25 مریم، 116 بقره، و ...

ب) بیان خطابه‌های قرآن

یکی دیگر از جاهایی که طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است، در مشخص کردن مقصود و مصداق خطابه‌های قرآن است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

1. مرجع ضمیر «کم» در آیه 4 نساء

طبری در تفسیر این قسمت از این آیه «وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» نوشته است: اهل تأویل در مخاطبان آیه اختلاف کرده‌اند، برخی بر این باورند که مراد از ضمیر «کم» در «فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ» اولیای زنان است. برخی دیگر می‌گویند: مراد همسران آنان است. او با استفاده از روش

48. کتاب العین، ج 1، ص 838.

49. تکویر، 5.

50. جامع البیان، ج 30، ص 44.

51. ص، 19.

52. المیزان، ج 20، ص 214.

تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از خطاب اول آیه «وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» و با استفاده از آیه قبل از آن «فَانْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ذٰلِكَ اَدْنٰى اَلَّا تَعْوِلُوْا»⁵³ در مورد مرجع ضمیر «کم» چنین می نویسد: «بهترین تأویلات سخن کسی است که می گوید: مقصود آیه، همسران زنان است؛ زیرا خطاب در ابتدای آیه متوجه زنان است و جمله «فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ» به آن متصل بوده است و در یک سیاق می باشد»⁵⁴ بنابراین مقصود خطاب در این آیه با مصداق خطاب در آیه قبلی دقیقاً یکی است؛ زیرا در آیه قبل، بحث از گرفتن و به نکاح در آوردن همسران و در این آیه بحث از دادن مهریه زنان توسط شوهران آنان است و تغییر دادن و مصروف کردن خطاب از شوهران به والدین زن یا کسی دیگر با ظاهر آیات در تضاد است و این تفسیر به دست نمی آید، مگر با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن.

2. مشخص کردن خطابه در آیه 61 یونس

طبری در مورد مقصود و مصداق خطابه در آیه «وَ مَا تَكُوْنُ فِیْ سَآءٍ وَ مَا تَتَلَوْا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَیْكُمْ شٰهِدًا اِذْ تُفِيضُوْنَ فِیْهِ وَ مَا يَعْرُبْ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِی الْاَرْضِ وَ لَا فِی السَّمَآءِ وَ لَا اَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَ لَا اَكْبَرَ اِلَّا فِی كِتَابٍ مُّبِیْنٍ»⁵⁵ که دو تا از آنها مفرد «ما تَكُوْنُ» و «ما تَتَلَوْا» و یک خطاب جمع است «لا تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ» با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از آیه یک سوره طلاق «يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ اٰخِصُوا الْعِدَّةَ ...» بیان می دارد که بخش اول و دوم آیه، به صورت مفرد و خطاب به پیامبر اکرم است و بخش سوم به صورت جمع و مورد خطاب عمومی است. او می گوید که علاوه بر اینکه می توان گفت که آیات قرآن از سوی خدا می باشد و تلاوت آنها از ناحیه پیامبر اکرم است و عمل کردن بدانها به همه مردم ارتباط دارد، اصولاً خطاب به یک فرد و سپس جمع را مخاطب ساختن، از ویژگیهای قرآن است،

53. نساء، 3.
54. جامع البیان، ج 4، ص 161.
55. یونس، 61.

همان طور که در آیه «يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...»⁵⁶ نیز چنین است و در این آیه خطاب به پیامبر (ص) است، ولی مقصود تمامی مؤمنان می باشد.⁵⁷

3. مصادیق «اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا» در آیه 90 آل عمران

طبری در مورد مخاطبان آیه «اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ اَزَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تَقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ اَوْلٰئِكَ هُمُ الضَّالُّوْنَ»⁵⁸ و مصادیق «اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا» بعد از نقل قولهای مختلف از جمله اینکه مخاطبان آیه یهود، نصاری، منافقان و ... هستند، نهایتاً با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن و با استفاده از آیات قبل این آیه «كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَ شَهِدُوْا اَنَّ الرُّسُوْلَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِيْنَ»⁵⁹ و آیات بعد آن «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَلًا لِّبَنِي اِسْرَائِيْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرَائِيْلُ عَلٰى نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ فَلَ فَاَتَوْا بِالتَّوْرَةِ فَاتَّلَوْهَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»⁶⁰ مقصود و مصداق «اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا» در این آیه را یهودیان می داند؛ چون آیات قبل و بعد این آیه در مورد یهودیان و پیمان شکنی آنها نازل شده است و از طرفی تمامی آیات قرآن باهم در ارتباط هستند، بنابراین بهترین مصداق این آیه از نظر طبری یهودیان هستند که با وجود اینکه پیامبر (ص) و ویژگیهای ایشان و خبر نبوتش را در کتب خود دیدند، ولی موقع ظهور و مبعوث شدن پیامبر (ص) او را منکر شدند و با او و آیین او به مقابله پرداختند.⁶¹

4. مصادیق خطابه در «قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا» در آیه 38 بقره

طبری در مورد مصداق و مقصود «قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا» در آیه «قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا فَاِمَّا يٰۤاَيُّكُمْ مِّنِّيْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَاىْ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ»، بعد از ذکر نقل قولهای مختلف، خطاب در این آیه را با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن و استفاده از آیه 11 سوره فصلت «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْاَرْضِ اٰتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا اٰتَيْنَا

56. طلاق، 1.

57. جامع البیان، ج 11، ص 90.

58. آل عمران، 90.

59. آل عمران، 86.

60. آل عمران، 93.

61. جامع البیان، ج 3، صص 243 و 244.





طائِعین»، آدم و همسر و ذریه او می‌داند؛⁶² زیرا در آیه 11 سوره فصلت، منظور این است که زمین و آسمان و آنچه که در آنها اعم از جاندار و بی‌جان از روی میل و عشق می‌آیند و در این آیه هم به خاطر اینکه نتیجه هیوط آدم و حوا به زمین این بود که فرزندان و نسلهای آنها نیز در زمین ساکن خواهند شد، به صورت صیغه جمع آمده است. در مورد حکمت تکرار «هبطوا» در دو آیه 38 و 36 بقره گفته‌اند: تکرار جمله «هبطوا» به عقیده بعضی برای این منظور است که جمله «هبطوا» اول، امر به پایین آمدن از بهشت به آسمان دنیا است و جمله «هبطوا» دوم، از آسمان دنیا به زمین. بعضی معتقدند که صرفاً برای تأکید است، برخی دیگر معتقدند هرکدام برای بیان یک حالتی است، مثلاً جمله اول: «قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» برای این است که این پایین آمدن در حال دشمنی اینها با یکدیگر است. جمله دوم: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا مَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى» این حالت را بیان می‌کند که هیوط به خاطر ابتلا و تکلیف آنها انجام یافته است، همان‌طور که برای بیان دو حالت به کسی می‌گویند: برو به سلامت، و نیز می‌گویند: «برو با رفیق» که در اینجا یک امر به رفتن است، ولی تکرار آن دو حالت را بیان می‌کند.⁶³

طبری در موارد دیگری نیز از روش تفسیر قرآن به قرآن در مشخص کردن خطابه‌های قرآن استفاده کرده است، به عنوان نمونه در آیات 20 مائده، 76 اسراء، 99 یونس، 22 انفال و ... از این روش استفاده کرده است.

ج) بیان قرائت صحیح آیات

یکی دیگر از جاهایی که طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده است، در نقد و بررسی قرائات و ترجیح قرائت صحیح است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

1. قرائت «نفضل» در آیه 4 رعد

طبری در مورد قرائت «نفضل» در آیه «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صُنَّوَانٌ وَغَيْرُ صُنَّوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» چنین می‌نویسد:

قاریان در قرائت «نفضل» اختلاف کرده‌اند: عموم قراء مکه و مدینه و بصره و برخی از قراء کوفه آن را با نون مضارع خوانده‌اند و گروهی دیگر «یفضل» با یاء مضارع قرائت کرده‌اند. آن‌گاه وی در نقد این قرائتها و داوری بین آنها یادآور می‌شود: «هر دو قرائت از نظر نقل مستفیض بوده و به یک معنا می‌باشند و به هر کدام از آنها کلام الهی قرائت شود، اشکالی ندارد، ولی پسندیده‌ترین قرائت در میان آنها، به نظر من قرائت دوم است؛ به جهت آنکه با سیاق آیه دو همین سوره و ابتدای کلام هماهنگی دارد».⁶⁴

پس می‌بینیم طبری برای ترجیح قرائت «یفضل» بر قرائت «نفضل» از آیه دو آل عمران و ارتباط این دو آیه که همان روش تفسیر قرآن به قرآن است، استفاده کرده است.

2. قرائت «یؤمنون» در آیه 6 جاثیه

طبری ذیل آیه «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْزِلُهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ»، اختلاف قراء را در مورد حرف مضارع «یؤمنون» متذکر می‌گردد که برخی آن را با حروف «تاء مضارع» قرائت کرده‌اند و برخی دیگر «یؤمنون» با حرف «یاء مضارع» خوانده‌اند. آن‌گاه او هر دو را مورد تأیید قرار می‌دهد، ولی قرائت دوم را بیشتر می‌پسندد، بدان جهت که این قرائت با سیاق آیات 4 و 5 همین سوره «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» هماهنگی دارد.⁶⁵ پس می‌بینیم طبری برای ترجیح قرائت «یؤمنون» بر قرائت «تؤمنون» از آیات 4 و 5 جاثیه و ارتباط این سه آیه که همان روش تفسیر قرآن به قرآن است، استفاده کرده است.

3. قرائت «يَكْذِبُونَ» در آیه 10 بقره

طبری در مورد قرائت واژه «يَكْذِبُونَ» در آیه «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»، می‌نویسد که قاریان در قرائت این کلمه باهم اختلاف کرده‌اند: برخی آن را با فتح حرف مضارع و تخفیف ذال قرائت کرده‌اند، و گروهی دیگر با تشدید ذال و ضم یاء مضارع خوانده‌اند. این گروه چنین استدلال

64. جامع البیان، ج 13، ص 68.

65. همان، ج 25، ص 85.

62. همان، ج 1، ص 197.

63. مجمع البیان، ج 1، ص 194.

نموده‌اند که عذاب الیم بر تکذیب رسول خدا(ص) مترتب می‌شود؛ زیرا کذب بدون تکذیب، گاهی منتهی به عذاب خفیف هم نمی‌شود تا چه رسد به عذاب سخت،⁶⁶ آن‌گاه طبری در نقد این قرائتها و داوری در بین آنها از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کند و قرائت گروه دوم را به جهات ذیل و با استفاده از آیات دیگر قرآن تضعیف می‌کند:

یکی اینکه قرائت تشدید ذال و ضم یاء با سیاق آیه و شیوه معمول قرآن هماهنگی ندارد؛ زیرا خداوند از منافقانی خبر می‌دهد که به دروغ مدعی ایمان بودند و از سر نیرنگ چیزی را بر زبان می‌آوردند که در دل نداشتند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ، يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ، فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ».⁶⁷ این منافقان در سخنان خود دروغ می‌گفتند، چون شک و ریب قلبی آنان در مورد خدا و رسولش ماندگار بود. بنابراین، اقتضای حکمت الهی آن است که وعید و تهدید او متوجه اعمال و حرکاتی شود که از آنان سر زده و در ابتدای خبر بدان اشارت رفته، نه اینکه تهدید و بیم دادن به افعال و اعمالی بازگردد که از آن ذکری به میان نیامده است. شیوه معمول قرآن در سایر موارد نیز همین است که وعده و وعید پایانی آیات در ارتباط با سرآغاز آنها آمده است.

دیگر دلیل، آیه «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ، وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»⁶⁸ است که مشابه آیه مورد بحث است. چنانچه قرائت تشدید ذال و ضم حرف مضارع در آیه قبل موجه و درست بود، قرائت «لمکذبون» در آیه دوم هم مورد توجه قرار می‌گرفت، در حالی اجماع مسلمانان بر آن است که صواب در سوره منافقون «لکاذبون» می‌باشد.⁶⁹

(د) بیان سبب نزول صحیح آیات

66. همان، ج 1، ص 97.

67. بقره، 9-11.

68. منافقون، 2 و 1.

69. جامع البیان، ج 1، ص 97؛ «تفسیر طبری در نقد و بررسی»، ص 227.

یکی دیگر از جاهایی که طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده، در نقد و بررسی روایات اسباب نزول و ترجیح سبب نزول صحیح است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

1. سبب نزول آیه 177 بقره

طبری در تفسیر آیه «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»، می‌نویسد: اهل تأویل در مراد این آیه اختلاف کرده‌اند، برخی گفته‌اند «بر» تنها نماز نیست، بلکه ویژگی‌هایی است که در این آیه بیان شده است، برخی دیگر گفته‌اند مقصود در این آیه یهود و نصاری هستند؛ چون یهود به سمت مغرب و نصاری به سمت مشرق نماز می‌گزارند، پس آیه در شأن آنان نازل شده است. برخی دیگر می‌گویند مقصود از «بر» آن چیزی است که از اطاعت خداوند در قلب رسوخ کند.⁷⁰ نهایتاً طبری در نقد و بررسی این روایات، روایت دوم را انتخاب می‌کند و می‌نویسد: بهترین تأویل، سخن کسی است که می‌گوید مقصود آیه، یهود و نصاری است؛ زیرا آیات قبل در توییح، ملامت و سرزنش آنان می‌باشد و این آیه در سیاق آیات قبل. همانند آیه 174 همین سوره: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».⁷¹ بنابراین می‌بینیم طبری برای پیدا کردن سبب نزول صحیح این آیه از آیه 174 همان سوره استفاده کرد.

2. سبب نزول آیه 51 مائده

طبری ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»، پس از نقل اقوال مختلف درباره سبب نزول آن، چنین می‌نویسد:

70. جامع البیان، ج 2، ص 57.

71. همان.





سخن درست این است که گفته شود: خداوند در این آیه تمام مؤمنان را از هم پیمانی با یهود و نصاری نهی فرموده است. پس می‌توان گفت که آیه در شأن عبادۀ بن صامت و عبدالله بن ابی بن سلول و دیگر هم پیمانان یهودیشان نازل شده و نیز می‌توان پذیرفت که آیه درباره ابولبابه، به سبب رفتارش در میان بنی قریظه، نازل گشته باشد. اما چون دلیل نقلی معتبر بر ترجیح یکی از این اقوال وجود ندارد، بهتر است که مراد آیه عام تلقی گردد، جز اینکه تردیدی نیست که آیه در مورد منافقانی نازل شده باشد که با یهود و نصاری پیمان بستند که هنگام احتیاج به یکدیگر کمک کنند، به دلیل آیه بعدی که می‌فرماید: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ».⁷² طبری با استفاده از آیه بعدی که همان روش تفسیر قرآن به قرآن است، سبب نزول صحیح آیه را بیان می‌کند.

ه) جرح و تعدیل روایات متعارض تفسیری یکی دیگر از جاهایی که طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده، در نقد و بررسی روایات متعارض تفسیری و ترجیح روایت صحیح است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

1. تفسیر «لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» در آیه 118 هود طبری ذیل آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»، چنین می‌آورد: مفسران در تفسیر «لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» اختلاف نظر دارند، گروهی می‌گویند: مراد اختلاف در کیش و دین چون یهودیت و مسیحیت و مجوسیت و غیر اینها است و گروهی دیگر می‌گویند مراد اختلاف در رزق و روزی است و جمعی دیگر برآنند که اختلاف در غفران و رحمت است. آن‌گاه طبری به نقد این آراء می‌پردازد و قول اول را به جهت هماهنگی با سیاق آیات ترجیح می‌دهد؛ یعنی با استفاده از آیه 119 این سوره «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمَّلَانٍ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» و ارتباط این دو آیه، اختلاف مذکور در آیه را اختلاف در کیش و آیین می‌داند که ناپسند و مستوجب دوزخ است؛ زیرا

اگر اختلاف در رزق و روزی بود، پایان آیات عبارت از عقاب و عذاب متخلفان نمی‌بود که در این صورت بین صدر و ذیل آیه تضاد وجود داشت و این با منطق و ساختار قرآن در تضاد است؛ چون ما معتقدیم که تمامی آیات قرآن حتی ابتدا و انتهای آنان باهم در ارتباط تام هستند و در این آیه هم، چون پایان آیه با عقاب و عذاب است، پس اول آیه که همان بحث اختلاف می‌باشد، باید یک امر ناپسند باشد.⁷³ بنابراین طبری با استفاده از تفسیر قرآن به قرآن به این معنی دست یافته است.

2. تفسیر «رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» در آیه 25 بقره طبری در تفسیر آیه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رُزِقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مِثَابَهَا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، هنگامی که به عبارت «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رُزِقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» می‌رسد، اقوال مختلفی در مورد «رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» بیان می‌کند که این «مِنْ قَبْلُ» چه موقع بوده است. او می‌نویسد که برخی گفته‌اند یعنی در دنیا و پیش از بهشت از آن بهره‌مند شده‌اند، برخی دیگر گفته‌اند یعنی در خود بهشت قبلاً از آن منتعم بوده‌اند؛ زیرا میوه‌های بهشت به علت مشابهت زیاد در رنگ و طعم و به جهت آنکه هرگاه یکی از آنها چیده شود، دیگری چون اولی به جایش می‌روید، تشخیص آنها از یکدیگر دشوار است. دیگر گروه گفته‌اند خوردنیهای بهشت اگرچه در رنگ باهم یکسان نباشند، ولی در طعم و مزه باهم مختلف‌اند، از این روی بهشتیان هر بار که با برخی از خوردنیهای متشابه در ظاهر روبه‌رو می‌شوند، پندارند که قبلاً در بهشت از آنها منتعم شده‌اند. نهایتاً طبری بنا به روش خود در پایان این نظرات مختلف، با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن به تأیید و تضعیف آنها می‌پردازد و چنین می‌نویسد: «ظاهر و سیاق آیه، نظر گروه اول (پیش از بهشت در دنیا) را تأیید می‌کند؛ زیرا عبارت «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا» تعمیم زمانی را می‌رساند و اختصاص به زمان و وقت معینی ندارد و گفتار بهشتیان را به هنگام بهره‌وری از نخستین رزق در بهشت نیز دربر می‌گیرد و تردیدی نیست

73. همان، ج 12، ص 87.

72. همان، ج 6، ص 176.

که بهشتیان در این مرحله، نسبت به خوردنیهای بهشت، تجربه و سابقه ذهنی ندارند و بر زبان آوردن عبارت «هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ» به معنای «قبلاً در بهشت»، دور از واقع و حقیقت می‌نماید.⁷⁴

بنابراین طبری با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن و فضای کلی آیه و استفاده از قسمت دیگری از آیه به تفسیر درست عبارت پرداخت.

(و تفصیل مجملات قرآن

یکی دیگر از جاهایی که طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده، در تفصیل و توضیح مجملات قرآن است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

ما در ابتدا توضیح مختصری در مورد مجمل و مبین می‌دهیم و سپس به اصل مطلب می‌پردازیم: در علم اصول «مجمل» عبارت است از کلامی که دلالت آن بر معنای مقصود روشن و واضح نیست و در مقابل آن «مبین» قرار دارد.⁷⁵

طبری در تفسیر آیه هفت فاتحه «صراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» در مورد مصادیق کسانی که به آنان نعمت داده شده - که در این آیه به صورت مجمل بیان شده - از آیات 66 تا 69 نساء استفاده می‌کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا. وَإِذَا لَا تَأْتِنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا. وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. وَمَنْ يَطْعَمْهُ اللَّهُ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» که منظور از کسانی که نعمت به آنان داده شده، عبارتند از: پیامبران، صدیقین، شهدا و انسانهای صالح.⁷⁶

طبری در موارد دیگری نیز با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، به تفصیل مجملات پرداخته است، مثلاً در آیه سه دخان «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» در مورد اینکه منظور از شب مبارک چیست، بعد از بیان نقل قولهای مختلف در مورد شب مبارک، از دو آیه «شَهْرُ

رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»⁷⁷ و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»⁷⁸ استفاده می‌کند و نهایتاً چنین نتیجه می‌گیرد: «منظور از شب مبارک در این آیه شب قدر است».⁷⁹

همچنین او در توضیح و تفسیر آیه 43 بقره: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» در مورد چگونگی و کیفیت نماز که در این آیه به صورت مجمل آمده، از آیه 78 بقره: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» و آیه 114 هود: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ» استفاده کرده است.⁸⁰

(ز) مقید کردن آیات مطلق قرآن

یکی دیگر از جاهایی که طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده، در مقید کردن آیات مطلق قرآن است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

در علم اصول، مطلق و مقید این‌گونه تعریف شده‌اند: «مطلق عبارت از لفظی است که دلالت بر معنای شایعی در جنس خود می‌نماید و نقطه مقابل مطلق را مقید گویند».⁸¹

طبری در تفسیر آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمَتْرَدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ...»⁸² درباره الدم که به شکل مطلق آمده است و شامل هر خونی می‌شود، از روش تفسیر قرآن به قرآن و آیه 145 انعام: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ...» استفاده می‌کند و خون را به لفظ «جاری شده» مقید می‌کند و بیان می‌دارد که منظور از خون که در این آیه به شکل مطلق حرام شده، خون جاری شده است نه چیزی دیگر.⁸³ طبری در موارد دیگری همچون در

77. بقره، 77.

78. قدر، 1.

79. جامع البیان، ج 25، ص 65.

80. همان، ج 1، ص 203.

81. تهذیب الاصول، ج 1، ص 523.

82. مائده، 3.

83. جامع البیان، ج 6، ص 45.

74. همان، ج 1، ص 134.

75. الاطلاق فی علوم القرآن، ج 1، ص 641.

76. جامع البیان، ج 1، ص 59.





تفسیر آیه 5 مائده که به صورت مطلق است، از آیه 217 بقره استفاده کرده است.

ح) تفسیر صحیح آیات

طبری در تفسیر آیه 30 انبیاء: «وَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» هنگام تفسیر عبارت «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»؛ «آسمانها و زمین بسته بودند، ما آنها را گشودیم»، در مورد اینکه آسمان و زمین از چه چیز بسته بودند و به وسیله چه چیز از همدیگر جدا شدند، به ذکر اقوال مختلف در این زمینه می‌پردازد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

1. آسمان و زمین قبل از آنکه به صورت فعلی درآیند، چنان به هم متصل بودند که میانشان فضای باز وجود نداشت.

2. آسمانها به هم پیوسته بود، همچنین در میان زمین خلل و فرج وجود نداشت، پس خداوند همه آنها را درهم شکافت و میانشان فاصله ایجاد کرد.

3. ممکن است منظور از به هم پیوستگی آسمان این باشد که در آغاز بارانی نمی‌بارید و منظور از به هم پیوستگی زمین، اینکه در آن زمان گیاهی نمی‌رویید، اما خدا هر دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین گیاهان را رویانید.

4. از آیه استفاده می‌شود، زمین در آغاز خلقت از دخان و گاز بوده است و آمادگی نداشته و بر آن حیات و زندگی امکان نداشته و برای روییدن نباتات آماده نبوده و مرحله دیگری را نپیموده است. پروردگار آن را گشود و برای روییدن نباتات و زندگی خزندگان آماده نمود و از طریق تأثیر عوامل و فعل و انفعال اجزای جهان نظام تبدیل و تحول را در سراسر جهان اجرا فرمود.

5. آسمان و زمین را به وسیله باران و گیاه گشودیم بعد از آنکه میان پر و به هم پیوسته بودند و این قول از ائمه (ع) روایت شده است.

سپس او به نقد و بررسی این اقوال و روایات می‌پردازد و با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن و با استفاده از قسمت دوم آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»، آیه را چنین تفسیر می‌کند که آسمان و زمین از باران و گیاه بسته

بود، پس آسمان به سبب باران و زمین به وسیله گیاهان باز و شکافته شد.⁸⁴

3) لغزشهای طبری در استفاده از روش تفسیر

قرآن به قرآن

تاکنون متوجه شدیم که طبری در بسیاری از موارد برای تفسیر آیات قرآن از خود قرآن بهره برده است، ولی در تفسیر او مواردی است که او در استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن به خطا رفته است. جوادی آملی در این باره می‌گوید: «طبری در ترجیح برخی از نظرها یا در ابداع نظری جدید، از متن آیه‌های قرآن بهره گرفته است و خود در این باره می‌گوید که کتاب‌الله یصدق بعضه بعضا، اما در شناخت آیات محکم از متشابه و ارجاع متشابه به محکم و حل اعضاء و اشکال آن در پرتو محکم، راه صواب را طی نکرده است، به طوری که گاهی محکم را به متشابه ارجاع داده و در این اصل و فرع شناسی، زمام کار را به حدیث سپرده است، در حالی که اعتبار حدیث خواه دارای معارض باشد و خواه نباشد، پس از عرضه بر قرآن کریم بوده و حجیت آن پس از احراز عدم تباین و مخالفت با قرآن خواهد بود. بنابراین، تفسیر طبری همانا تفسیر به مأثور و اجتهاد در محور نقل و اعتماد وافر بر حدیث است، گرچه منشأ آن یک صحابی باشد نه معصوم».⁸⁵ در اینجا به بعضی از لغزشهای طبری در استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن اشاره می‌شود:

الف) اشتباه طبری در تفسیر «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» در آیه 103 انعام

طبری ذیل آیه 103 انعام: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» که در مورد دیدن و به چشم آمدن خداوند است، به ذکر نقل قولهایی همچون موارد زیر می‌پردازد:

1. ادراک غیر از رؤیت بصری است چه اینکه در آیه «إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ»⁸⁶ ادراک هست، ولی رؤیت نیست و در آیه «فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»⁸⁷ رؤیت بصری هست و ادراک نیست؛

84. همان، ج 17، ص 16.

85. «ادب نقد»، ص 106.

86. یونس، 90.

87. شعراء، 61.



توسط آیه نظر به سوی خدا که مخصوص قیامت است، رفع ید کرد و گفت: خداوند در دنیا دیده نمی‌شود، ولی در آخرت دیده خواهد شد.

4. ادراک در این آیه به معنای دیدن با چشم است، ولی باید از عموم آن صرف نظر کرد و گفت: منظور آن است که فقط ظالمان هرگز خدا را نمی‌بینند، چه در دنیا و چه در آخرت. اما مؤمنان و اولیای الهی او را می‌بینند.

5. ادراک در این آیه به معنای رؤیت بصری است و عموم آن همچنان محفوظ است؛ یعنی هیچ‌کس چه کافر چه مؤمن در هیچ جا، چه دنیا چه آخرت، خداوند را با چشم نمی‌بیند. لیکن خدای سبحان برای اولیای خود در قیامت حس ششمی خلق می‌کند که غیر از حواس پنج‌گانه آنها است و ایشان با آن حس ششم خدا را می‌بینند. قائلان به این قول چنین استدلال کرده‌اند: اگر خداوند در قیامت در اثر قوت باصره قابل دیدن باشد، در دنیا هم مرئی خواهد شد، ولو به طور ضعیف؛ زیرا حقیقت نیروی احساس در دنیا و آخرت طبق فرض یکی است و تفاوت این دو عالم در قوت و ضعف آن است. پس اصل رؤیت باید در دنیا و آخرت حاصل گردد و تفاوت آنها در شدت و ضعف باشد.⁹⁰ طبری بعد از نقل اقوال یاد شده با استفاده از آیه 23 قیامت و آیه 143 اعراف و دیگر آیات قرآنی و روایات چنین می‌گوید: نزد ما صواب همان است که اخبار متظاهره پیامبر اکرم (ص) بر آن دلالت دارد که «شما خداوند را در قیامت می‌بینید، همان طوری که ماه را در شب بدر و آفتاب بی‌ابر را می‌بینید، مؤمنان خدا را می‌بینند و چنان که خداوند فرمود: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ...»⁹¹ کافران از آن محجوب‌اند».⁹² اگر در سخن طبری دقت کنیم متوجه می‌شویم سخن او از جهاتی نادرست و مورد نقد است که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

1. عقل که هم ناطقی نیرومند در معارف عقلی و هم مستمعی قوی در مفاهیم نقلی است، در تبیین آرای طبری دخالت چندانی ندارد و گرنه هرگز محکم متشابه نمی‌شد

زیرا خداوند وعده داد: «لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى»⁸⁸ و چون ادراک، غیر از دیدن با چشم است و آنچه در این آیه نفی شده همانا ادراک است و نه رؤیت، پس معنای آیه چنین است: «چشمها نمی‌توانند خدا را ادراک (یعنی احاطه) نمایند» و این منافات ندارد که بتوانند او را ببینند؛ چه اینکه مؤمنان و نیز بهشتیان در قیامت او را با چشم می‌بینند. همان طوری که اصل علم به خدا ممکن و احاطه به آن محال است، اصل دیدن خدا ممکن و احاطه بصری به وی غیر ممکن است. خداوند در قرآن از رؤیت عده‌ای در قیامت خبر داد: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»⁸⁹ و پیامبر اکرم (ص) نیز از آن گزارش داد که مؤمنان خداوند را در قیامت می‌بینند، همان‌طور که ماه در شب بدر دیده می‌شود و همچنان که آفتاب را بدون ابر می‌بینند و چون کتاب خدا مصون از تعارض است، بلکه بعضی آیات او بعضی دیگر را تصدیق می‌کند و هیچ‌کدام از این دو قول خداوند و پیامبر گرامی (ص) ناسخ یکدیگر نیستند، پس نتیجه جمع آیات و اخبار این خواهد بود که گرچه خداوند در دنیا اصلاً دیده نمی‌شود، ولی در آخرت بدون احاطه دیده خواهد شد.

2. ادراک در این آیه به معنای رؤیت بصری است و مفاد آن این است: هرگز خداوند با چشم دیده نمی‌شود، نه در دنیا و نه در آخرت و هرکس بگوید پیامبر اکرم (ص) پروردگار خود را دیده است، همانا دروغ گفته است و کسی که بگوید احدی خدای خویش را دید، افترا بی‌بسی بزرگ به خداوند نسبت داده است که نادیدنی را دیدنی معرفی نمود، و آنچه از آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» اراده شده است، هرگز به معنای نظر بصری نیست، بلکه به معنای انتظار رحمت پروردگار است.

3. ادراک در این آیه به معنای رؤیت بصری است، نه به معنای احاطه، و چون در آیه دیگر سخن از نظر به سوی خدا به میان آمده و نظر نیز به مرئی تعلق می‌گیرد و نه نامرئی و از جهت دیگر هیچ‌گونه ناسازگاری و تعارضی بین آیات قرآن وجود ندارد، بنابراین باید از اطلاق یا عموم آیه نفی ادراک که شامل دنیا و آخرت می‌شود، به

90. جامع البیان، ج 7، ص 200.

91. مطففین، 15.

92. جامع البیان، ج 7، ص 207.

88. طه، 77.

89. قیامت، 22 و 23.



و متشابه محکم نمی‌گشت و آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» محکوم آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» نمی‌شد. 2. ادراک معنای جامعی دارد که در هر چیزی مناسب همان چیز است، ادراک غرق در آیه: «... أَدْرِكُهُ الْغُرُقُ»، به معنای فرو بردن است و ادراک بصر در آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» همانا دیدن است که به طور مطلق نفی شد. 3. گرچه سیاق آیه نظر به سوی پروردگار، راجع به تقسیم چهره‌ها در قیامت است، لیکن به استناد همین آیه، نفی ادراک بصری و شواهد نقلی فراوان دیگر که از اهل بیت (ع) رسیده است و به اعتماد برهان متین عقلی، می‌توان گفت که منظور همان چهره جان است که برابر آیه کریمه: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»⁹³ خواهد بود و معنای آن لقاءالله با دل است، نه دیدن وی با چشم. 4. استدلال به احادیث رؤیت بصری اگر اصل آنها مجهول نباشد و اگر مراد از آنها به قول طبری دیدن با چشم باشد و نه شهود قلبی که سخنان معصومان (ع) آن را تأیید می‌کند، نشانه حدیث‌گرایی در تشخیص اصلی‌ترین معارف دینی است و علامت حمل قرآن و عرض آن بر حدیث است، در حالی که وظیفه ما عکس است (مگر در مورد تقیید و تخصیص و مانند آن بعد از تبیین خطوط اصیل و محوری قرآن) و باید قرآن ترازوی سنجش صحت و سقم همه احادیث باشد، تا چیزی مابین او جعل نگردد.⁹⁴ طبری در بهره‌گیری از روش تفسیر قرآن به قرآن در این آیه به خطا رفته است؛ زیرا مفاد آشکار آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» بیان برخی از اوصاف سلسبی خدای سبحان است، به این معنا که وی منزله از رؤیت با چشم ظاهری است، خواه در دنیا و خواه در آخرت، خواه در بیداری و خواه در خواب. لسان این آیه از هرگونه تخصیص، تقیید و مانند آن ابا داشته و همچنان به اتقان خود باقی است و جهت این دو قضیه که یکی سالبه و دیگری موجه است، ضرورت ازلی است؛ یعنی لا تدرکه الابصار بالضرورة الازلیة و هو یدرک الابصار بالضرورة الازلیة.

93. روم، 30.

94. «ادب نقد»، صص 114 و 115.

ب) اشتباه طبری در تفسیر آیه 52 حج و تأیید افسانه غرانیق یکی دیگر از جاهایی که طبری در استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن خطا کرده است، در مورد افسانه غرانیق و آیه 52 سوره حج است. او ذیل این آیه: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ، فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»، از «محمد بن کعب قرظی» و «محمد بن قیس» چنین نقل می‌کند: روزی رسول اکرم در مجمعی از مجامع پرجمعیت قریش حاضر شد. او در آن روز در دل آرزو می‌کرد که چیزی بر وی نازل نشود که باعث تنفر و انزجار قریشی‌ان شود. در آن حال سوره نجم بر وی نازل شد. پیامبر آن را همچنان قرائت کرد تا به این آیه، که نام بنهای مشرکان در آن بود، رسید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى»⁹⁵ در اینجا شیطان این دو جمله را به زبان پیامبر القا کرد: «تلك الغرانيق العلى و ان شفاعتهن لترجي»؛ «اینها پرندگان زیبای بلند مقامی هستند که از آنها امید شفاعت می‌رود»، و آن حضرت این جمله‌ها را بر زبان جاری ساخت، سپس از آنها گذشته و باقیمانده سوره را قرائت کرد. در پایان سوره سجده کرد و همه مردم حاضر نیز سر بر خاک نهادند و با او سجده کردند و تنها «ولید بن مغیره» به علت پیری و عدم قدرت برای خم شدن خاکی از زمین برداشت و پیشانی بر آن نهاد. قریش به آنچه پیامبر بر زبان رانده بود، خشنود شدند و گفتند: ما می‌دانیم که خداوند زنده می‌کند و می‌میراند و او خلق می‌کند و روزی می‌بخشد، اما خدایان ما نزد او شفاعت می‌کنند. حال که تو نیز برای اینها سهمی قرار داده‌ای، ما با تو همراه هستیم! شب هنگام جبرئیل نزد آن حضرت آمد و او آن سوره را بر جبرئیل عرضه داشت. چون به آن کلمه که شیطان بدو القا کرده بود، رسید، جبرئیل گفت: من این دو را بر تو نازل نساخته‌ام! پیامبر فرمود: پس آن را من بر خداوند افترا بسته‌ام و چیزی به خداوند نسبت داده‌ام که نگفته است؟! به همین مناسبت خداوند این آیات را بر آن حضرت نازل فرمود: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا.

95. نجم، 19 و 20.



به گمان طبری این نکات منافاتی با قصه غرانیق ندارد؛ زیرا جریان شفاعت بتها کلام سهوی و القای شیطانی بود که با نزول آیات منافی آن، نسخ می‌شود.

7. قصه غرانیق که صدر و ذیل آن ناهماهنگ و متهافت است، نزد طبری بدون تنافی و قابل قبول است و سرّتهافت آن این است که سوره نجم چنان که گفته‌اند، یکجا نازل شده و کلامی که یکجا نازل شده چگونه مشتمل بر تناقض است، با اینکه متکلم آن کلام داعیه هماهنگی کامل سراسر کتاب خود را داشته و از این رهگذر تحدی هم نموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»⁹⁸ و «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»⁹⁹ در پایان قصه غرانیق آمده است که صنادید شرک و سران الحاد به مضمون سوره نجم راضی شدند و همراه پیامبر اکرم (ص) سجده کردند.¹⁰⁰ طبری با استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن افسانه غرانیق را در کتاب خود نقل کرده و متأسفانه همین نقل او باعث دستاویز و حربه‌ای شده به دست مخالفان و دشمنان اسلام برای دشمنی و ضربه زدن و زیر سؤال بردن اسلام و قرآن.

اما ادله ساختگی و جعلی بودن افسانه غرانیق، از این قرارند:

1. به گفته محققان، راویان این حدیث افراد ضعیف و غیر موثق هستند و صدور آن از ابن عباس نیز به هیچ وجه معلوم نیست و به گفته «محمد بن اسحاق» این حدیث از مجعولات زنادقه می‌باشد که او کتابی در این باره نگاشته است.¹⁰¹

2. آیات آغاز سوره نجم صریحاً این خرافات را ابطال می‌کند، آنجا که می‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ «پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید آنچه می‌گوید تنها وحی الهی است». این آیه با افسانه فوق چگونه سازگار است؟

3. آیاتی که بعد از ذکر نام بتها در این سوره آمده است، همه بیان مذمت بتها و زشتی و پستی آنها است که با صراحت می‌گوید: اینها اوهامی است که شما با پندارهای

98. محمد، 24.

99. نساء، 83.

100. «ادب تقد»، ص 117.

101. التفسیر الکبیر، ج 23، ص 50.

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَكَ لَقَدْ كَذَّبْتَ تَرَكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»⁹⁶ پیامبر از چنین حادثه‌ای همچنان مغموم و دل‌نگران بود تا اینکه خداوند تعال برای تسلی خاطر او، آیه 52 سوره حج را نازل فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلَقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»⁹⁷ طبری با استفاده از آیات دیگر قرآن و با کنار هم گذاشتن آیات، افسانه غرانیق را می‌پذیرد. از پذیرفتن او این نتایج به دست می‌آید:

1. امکان سهو پیامبر در متن پیامی که از خدا دریافت می‌نماید، قهراً امکان سهو در مسائل دیگر اعم از عبادت و غیر آن بلامانع خواهد بود، گرچه نمی‌توان از سهو در مسائل دیگر، امکان سهو در اصل پیام الهی را اثبات کرد. 2. سهو در اصل پیام الهی، اختصاص به بعضی از انبیا ندارد، بلکه هیچ پیامبری بدون سهو در متن پیام الهی نخواهد بود؛ زیرا آیه یاد شده به منظور تسلیت پیامبر اکرم (ص) نازل شده تا بفهماند که همه پیامبران به سان سهو مبتلا بوده‌اند.

3. نه تنها سهو در اصل پیام ممکن است، بلکه به فعلیت رسیده و در قصه غرانیق، نیز واقع شده است.

4. گرچه شیطان در حریم وحی نفوذ دارد و چیزی را برخلاف گفته خدا القا می‌کند، لیکن خداوند آن کلام سهوی و القای شیطانی را نسخ می‌نماید و آیات واقعی خود را حاکم و نافذ می‌سازد.

5. صیانت قرآن از تحریف گرچه حدوداً با پدیده سهو و القای شیطانی منافات ندارد، لیکن به گمان طبری فقط بقا با آن تنافی دارد؛ زیرا هرگونه القای شیطانی نسخ می‌شود و وحی ناب می‌ماند. پس نمی‌توان به استناد حفظ قرآن از تحریف مانع اصلی سهو یا القای شیطانی شد.

6. اشتغال صدر سوره نجم بر اینکه پیامبر اکرم (ص) هرگز بر اساس هوی سخن نمی‌گوید، بلکه غیر از وحی چیزی نخواهد گفت و همچنین اشتغال وسط آن سوره بر اینکه فرشته بدون اذن خدا حق شفاعت ندارد و شفاعت فرشتگان سودی ندارد، چه رسد به شفاعت بت‌های دروغین،

96. اسراء، 73 و 74.

97. جامع البیان، ج 17، ص 131.



بی‌اساس خود ساخته‌اید و هیچ‌گونه کاری از آنها ساخته نیست: «إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى»¹⁰². با این مذمت‌های شدید، چگونه ممکن است چند جمله قبل از آن، مدح بتها شده باشد. همچنین قرآن صریحاً یادآور شده که خدا تمامی آن را از هرگونه تحریف و انحراف و تزیین حفظ می‌کند، چنان که در آیه نه سوره حجر می‌خوانیم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

4. مبارزه پیامبر (ص) با بت و بت‌پرستی یک مبارزه آشتی‌ناپذیر و پیگیر و بی‌وقفه از آغاز تا پایان عمر او است. پیامبر (ص) در عمل نشان داد که هیچ‌گونه مصالحه و سازش و انعطافی در مقابل بت و بت‌پرستی - حتی در سخت‌ترین حالات - نشان نمی‌دهد، چگونه ممکن است چنین الفاظی بر زبان مبارکش جاری شود.¹⁰³

5. سوره نجم در سال دوم بعثت نازل شده، ولی این داستان به گفته راویان در سال پنجم بعثت اتفاق افتاده است.

6. یکی از راویان این داستان محمد بن کعب قرظی است که این داستان را به هیچ‌کس نسبت نمی‌دهد، حال آنکه سال تولد وی 40 ق است. در ضمن وی از یهودیان بنی قریظه بوده که تنها طایفه یهودیان است که پیامبر با آنها جنگیده‌اند که احتمال کینه‌توزی در این مورد وجود دارد.

102. نجم، 23.

103. تفسیر نمونه، ج 14، ص 164. 104. ربک: تاریخ قرآن، صص 155-166.

7. مسلم و بخاری علمای بزرگ اهل سنت که هم‌عصر با طبری بوده‌اند، هیچ اشاره‌ای به وجود چنین داستانی نکرده‌اند. دلایل عقلی و نقلی و تاریخی دیگر¹⁰⁴.

نتیجه‌گیری

1. تفسیر جامع البیان طبری فقط یک تفسیر روایی محض نیست، بلکه طبری در کنار روایت از عقل، اجماع، لغت و آیات دیگر قرآن و سایر منابع استفاده کرده است.
2. یکی از روش‌های تفسیری طبری در این تفسیر، استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن می‌باشد، که میزان استفاده او از این روش، در تمام کتاب یکسان نیست.
3. طبری از روش تفسیر قرآن به قرآن در مواردی همچون در بیان معنی صحیح لغات قرآنی، خطابه‌های قرآن، قرائت و سبب نزول صحیح آیات، جرح و تعدیل روایات متعارض تفسیری، تفصیل مجملات قرآن، مقید کردن آیات مطلق قرآن، و تفسیر صحیح آیات استفاده کرده است.
4. طبری در مواردی در استفاده از تفسیر قرآن به قرآن همچون مسئله رؤیت خداوند و افسانه غرانیق به خطا رفته است. اینها، نشان می‌دهد که به موارد استفاده او از این روش تفسیری، نمی‌توان اعتماد کامل نمود.

کتابنامه

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1420 ق.
4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، 1405 ق.
5. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، 1348 ق.
6. ازهری، محمد بن احمد، معجم تهذیب اللغة، بیروت، دارالمعرفة، 1422 ق.
7. استادی، رضا، «اهل بیت رسالت در تفسیر طبری»، مجله کیهان اندیشه، شماره 25، مرداد و شهریور 1368 ش.
8. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، البعثة، چاپ دوم، 1415 ق.
9. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، 1401 ق.
10. جوادی آملی، عبدالله، «ادب نقد»، یادنامه طبری، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1369 ش.
11. جوهری، اسماعیل، تاج اللغة و صحاح العربیة المسمی



- بیروت، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، 1382ق.
29. همو، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، 1412ق / 1992م.
30. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی، بی جا، مرتضوی، 1365ش.
31. عطوان، حسین، القراءات القرآنیة فی بلاد الشام، بیروت، بی نا، 1402ق / 1982م.
32. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1373ش.
33. فاضلی، محمد، «تفسیر طبری در نقد و بررسی»، یادنامه طبری، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1369ش.
34. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا.
35. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1414ق.
36. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، بیروت، اعلمی، 1402ق.
37. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجرة، 1405ق.
38. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375ش.
39. گلذیهر، اگناس، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحکیم نجار، قاهره، مکتبه الخانجی، 1374ق.
40. متقی هندی، کنز العمال، به کوشش صفوة السقا، بیروت، الرسالة، 1413ق.
41. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1374ش.
42. موسوی، محمدحسین، «اسباب نزول در تفسیر طبری»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، سال اول، شماره اول، بهار 1374ش.
43. میرزاحمد، علیرضا، «روش تفسیری طبری»، یادنامه طبری، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1369ش.
44. هروی، احمد بن محمد، الغریبین فی القرآن والحديث، تحقیق: احمد فرید المزیدی، مکه، مکتبه مصطفی الباز، 1419ق.
- الصباح، تحقیق: شهاب الدین ابوعمرو، بی جا، بی نا، بی تا.
12. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، 1412ق.
13. خالد، عبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعدہ، دارالفائس، 1406ق.
14. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، قاهره، بی نا، 1349ق.
15. خمینی، روح الله، تہذیب الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1405ق.
16. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم، 1416ق.
17. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، 1380ش.
18. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، مصر، بی نا، چاپ دوم، 1367ق.
19. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابوالفضل، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، 1376ق.
20. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414ق.
21. زیدی، کاصدیاسر حسین، الطبری المفسر الناقد مع موازنه بمفسرین معاصرین له، در: الامام الطبری فی ذکری مرور احد عشر قرناً علی وفاته، ایسیسکو، 1992م.
22. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
23. همو، طبقات المفسرین، تهران، کتاب فروشی اسدی، 1960م.
24. شهابی، علی اکبر، احوال و آثار محمد بن جریر طبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، 1335ش.
25. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین قم، 1417ق.
26. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، 1360ش.
27. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1406ق.
28. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک،